

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۸۲-۵۹

بررسی نظرها و آرای خواجه نصیر طوسی دربارهٔ تعلیم و تربیت انسان و نظام ارزشی حاکم بر آن

دکتر علیرضا نبی لو*

چکیده:

خواجه نصیرالدین طوسی در ضمن پرداختن به حکمت و علوم طبیعی، در کتاب اخلاق ناصری به سیاست مُدُن و تدبیر منزل توجه خاصی داشته و در اثنای مباحث خود به نظام ارزشی حاکم بر فرایند تعلیم و تربیت انسانی، توجه ویژه‌ای نموده است. نظام ارزشی در نگاه او از یک سو بر مباحث فطری و سرشتی انسان مبتنی است و از سوی دیگر جامعه و آموزه‌های آن را در سمت و سو دادن به این نظام حاکم، مؤثر می‌داند، از طرف دیگر خواجه نصیر تأثیرات غیبی و آموزه‌های معنوی و عنایات الهی را در تثبیت نظام ارزشی مذکور و هدایت انسان در مسیر ارزشها مهم و مؤثر می‌داند.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم anabilo@qom.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۹/۱۴

تاریخ وصول ۹۱/۶/۶

او معتقد است انسان از بدو کودکی، هم آمادگی پذیرش نظام ارزشی را دارد و هم اگر خوب هدایت نشود ضد ارزشها می‌تواند در سرشت او مؤکد شود؛ همچنین جامعه و خانواده در حفاظت او از افتادن به دام ضد ارزشها نقش حیاتی دارند. در این مقاله از جهات مختلف به بررسی آرای خواجه نصیر درباره نظام ارزشی حاکم بر فرایند تعلیم و تربیت پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

خواجه نصیر طوسی، آرا و نظرها، نظام ارزشی، تعلیم و تربیت.

کلیات:

کتاب اخلاق ناصری اثر خواجه نصیر الدین طوسی یکی از مهمترین آثار است که به مباحث اخلاقی، تدبیر منزل و سیاست مُدُن می‌پردازد و در لابه لای این مباحث نکات ارزشمندی درباره نظام ارزشی حاکم بر تعلیم و تربیت و راه مواجهه با آنها بیان گردیده است. کتاب با مباحثی درباره حکمت عملی و نظری و انواع علوم آغاز می‌شود و به ما بعدالطبیعه، ریاضی، طبیعی، علم الهی، نجوم، و... می‌پردازد، سپس مقدمه‌ای در باب حکمت عملی و تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن بیان می‌کند. همچنین در بخش دیگر به تهذیب اخلاق و ارتباط آن با انسان اشاره می‌کند. در باب کمال نفس، خیر و سعادت، رذایل و فضایل، امراض نفسانی، شهوات، تدبیر اولاد و تربیت آنان و... مباحثی ارزشمند مطرح شده است.

تدبیر منزل از اقسام حکمت عملی است و موضوع آن نحوه اداره منزل و مشارکت مرد با زن، فرزندان، بندگان و خدمتکاران برای تنظیم امور منزل است.

تدبیر از ریشه دَبَر در لغت، به معنای نظر کردن در عاقبت و انجام امور و توسعاً به

معنای تنظیم و اداره کردن و مدیریت به کار می‌رود که در اصطلاح «تدبیر منزل» نیز، همین معنی مورد نظر است. در جای جای این اثر، خواجه نصیر به تبیین ارزشهای تعلیم و تربیت اهتمام دارد و تمام این مباحث را به شکل غیر مستقیم از متن اظهارات خواجه نصیر باید استخراج و دسته‌بندی کرد. او نظام ارزشها را در تمام شؤون زندگی انسان جاری می‌داند، در فطرت و سرشت انسان، در زندگی اجتماعی و تقدیرات روحانی و الهی او نظام ارزشی حاکم است و کمال بخشی و ارتقای آنها در اختیار خود انسان است. تعلیم و تربیت در نظر خواجه نصیر طوسی ابعاد گسترده‌ای دارد و شؤون مختلف وجودی انسان را در بر می‌گیرد. نگارنده در این مقاله، به بررسی ارزشمندی امور فردی، اجتماعی و غیبی و معنوی از نگاه او - در کتاب اخلاق ناصری - خواهد پرداخت.

۱. امور و ارزشهای فردی

در این بخش به موضوعاتی توجه می‌شود که در حیطهٔ ارزشهای فردی و شخصی قرار دارند. خواجه نصیر طوسی در کتاب اخلاق ناصری به زوایای مختلف وجودی و فردی انسان پرداخته است؛ ویژگیهای جسمانی، شخصی، روحی و اخلاقی بیش از دیگر حوزه‌ها در نگاه او جلوه‌گری می‌کند.

۱-۱. ویژگی‌های جسمانی و شخصی

۱-۱-۱. طعام خوردن

باید به جای لذت و شهوت خوردن طعام و دارو، صحت و سلامتی ناشی از استفادهٔ آنها مورد توجه انسان قرار گیرد، باید به فرزند بیاموزند که غرض از طعام خوردن، صحت جسم و زندگی است نه لذت و طعام مانند دارویی است که گرسنگی و تشنگی را رفع می‌کند. «و اول که تأدیب قوت شهوی کنند، ادب طعام خوردن بیاموزند، چنانکه یاد کنیم و او را تفهیم کنند که غرض از طعام خوردن صحت بود نه

لذت و غذاها ماده حیات و صحت است و به منزلت ادویه که بدان مداوات جوع و عطش کنند و چنانکه دارو برای لذت نخورند و بآرزو نخورند و طعام نیز همچین» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۴). باید به تربیت و تعدیل عادت و خلق و خوی کودک در هنگام غذا خوردن توجه کرد تا مبدا سبب بروز غضب و وقاحت شود؛ طبعاً این نگاه یک نگاه ارزشی است و به تعلیم و تربیت عادات ارزشمند توجه می‌دهد. و عادت او گردانند که در میان طعام آب نخورد و نیبذ و شرابه‌های مسکر به هیچ وجه ندهند، چه به نفس و بدن او مضر بود و بر غضب و تهور و سرعت اقدام و وقاحت و طیش باعث گردانند» (همان: ۲۲۵).

او اعتقاد دارد خوراک و اغذیه نیز می‌تواند در بروز یا عدم بروز رفتار ارزشی انسان مؤثر باشد «و اگر گوشتش کمتر دهند در حرکت و تیقظ و قلت بلادت او و انبعاث بر نشاط و خفت نافع باشد» (همان: ۲۲۵).

۲-۱-۱. پرهیز از طمع و شکم‌پرستی

یکی دیگر از امور فردی و شخصی مؤثر در تعلیم و تربیت کودک، نحوه تلقی او از خوردن و آشامیدن و هدایت و راهنمایی صحیح او در این موضوع است. خانواده و اطرافیان باید ارزش طعام خوردن را در نظر کودک به نوعی جلوه دهند که او اهل طمع و شکم‌پرستی نشود و در غذا خوردن به دنبال تجمل‌گرایی و ظاهر طعام نباشد. «و قدر طعام به نزدیک او حقیر گردانند و صاحب شره و شکم‌پرست و بسیارخوار را با او تقبیح صورت کنند و در الوان اطعمه ترغیب نیفکنند بلکه به اقتصار بر یک طعام مایل گردانند و اشتهای او را ضبط کنند تا بر طعام آدون اقتصار کند و به طعام لذیذتر حرص ننماید و وقت نان تهی خوردن عادت کند و این ادبها اگرچه از فقرا نیز نیکو بود اما از اغنیا نیکوتر» (همان: ۲۲۴)

در نظر خواجه نصیر باید فرزند قبل از طعام دست و دهان و بینی را پاکیزه کند و

سپس بر سر سفره بنشینند و در هنگام غذا خوردن، دست و لباس آلوده نکنند و هنگام خوردن دهان را زیاد باز نکنند و لقمه بزرگ نگیرند، به همسفره‌ایها نگاه نکنند و آنچه از دهان بیرون می‌آورد بر سفره نگذارد. «اول دست و دهن و بینی پاک کند آنگاه به کنار خوان حاضر آید و چون بر مائده بنشیند. به طعام خوردن مبادرت نکند الا که میزبان بود و دست و جامه آلوده نکند و به زیادت از سه انگشت نخورد و دهن فراخ باز نکند و لقمه بزرگ نکند و زود فرو نبرد و بسیار نیز در دهن نگاه ندارد، بلکه اعتدال نگاه دارد و انگشت نلیسد و به ألوان طعام نظر نکند و طعام نبوید و نگزیند و اگر بهترین طعام اندک بود بدان ولوع ننماید و آن را بر دیگران ایثار کند و نان و نمک تر نکند و در کسی که با او مؤاکله کند ننگرد و در لقمه او نظر نکند و از پیش خود خورد و آنچه به دهن برد مانند استخوان و غیر آن بر نان و سفره نهد و اگر در لقمه استخوان بود، چنان از دهن بیفگند که کسی وقوف نیابد و آنچه از دیگری منقر یابد ارتکاب نکند و پیش خود چنان دارد که اگر کسی خواهد که بقیت طعام او تناول کند ازان متنفر نشود و چیزی از دهان و لقمه در کاسه و بر نان نیفگند» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۳۴)

۳-۱-۱. آراستگی ظاهری

یکی دیگر از امور فردی و شخصی انسان، توجه او به آراستگی ظاهری است؛ این امر از سویی تحت تأثیر نگاه و فکر شخصی انسان و طرز تلقی صحیح یا غلط اوست و از سوی دیگر جامعه نیز با نظام ارزشی و عرفی خود می‌تواند در این امر تأثیرگذار باشد. خواجه نصیر می‌گوید باید فرزند پسر را از آراستن مو به شیوهٔ زنان منع کرد و از زینت و انگشتری پرهیز داد تا از هم‌چشمی با دیگران، در لباس و خوراک دوری نماید. «و مویش را تربیت ندهند و به ملابی زنان او را زینت نکنند و انگشتری تا به وقت حاجت نرسد بدو ندهند و از مفاخرت با اقران به پدران و مال و ملک و مآکل و ملابس منع کنند و تواضع با همه کس و اکرام کردن با اقران بدو آموزند و از تطاول بر فروتران و تعصب و طمع به اقران منع کنند» (همان: ۲۲۶)

۴-۱-۱. ارزشمندی بازی و سرگرمی

«مسأله بازی و در نظر گرفتن و بررسی آن به منزله یکی از فعالیتهای انسان به خصوص فعالیتهای کودکان یکی از مسائلی است که روانشناسان از دیرباز به آن توجه کرده‌اند منتها تحول این مفهوم تابع تحول عمومی روانشناسی بوده است. غالباً در اولین بررسیها مسأله بازی با یک دید بزرگسالانه مورد نظر قرار گرفته یعنی آنچه بزرگسال می‌تواند درباره وضع خود و فعالیتهای خود و مطابقت آنها با آنچه عملاً بازی نام دارد بررسی کند، متقدمین را وادار کرده است که در مورد کودکان هم مسأله را به همین صورت و با همین دید مطرح کنند» (منصور: ۱۳۵۶: ۱۴۴) خواجه نصیر بازی و تحرک انسان را نیز متأثر از نظام ارزشی حاکم بر جامعه می‌داند، این امر در رشد جسمانی و فردی انسان تأثیر زیادی دارد. باید اجازه بازی به فرزند داده شود ولی بازی‌اش نیکو و شایسته باشد و با رنج و دردی همراه نباشد» و به هر وقت اجازت بازی کردن دهند و لکن باید که بازی او جمیل بود و بر تعبی و المی زیادت مشتمل نباشد تا از تعب ادب آسوده شود و به خاطر او کند گردد» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۷).

۴-۱-۵. اعتدال در حرکات

یکی از ارزشهای دیگر که مورد توجه خواجه نصیر است، پرهیز دادن کودک از ضد ارزشها و تعلیم و تربیت کردن شیوه‌های رفتاری اوست. آداب و حرکات صحیح توسط والدین باید آموزش داده شود. فرزند در حرکاتش باید اهل شتاب نباشد و با وقار و متانت رفتار کند؛ از سوی دیگر به کندی و تنبلی عادت نکند و راه رفتنش با تکبر و مفاخره نباشد، اعتدال را در تمام حرکاتش حفظ کند، همیشه سر در پیش نگاه ندارد زیرا دیگران آن را بر غم و اندوه حمل می‌کنند «و رفتن و حرکت و رکوب و ریاضت عادت او افگنند و از اضدادش منع کنند و آداب حرکت و سکون و خاستن و نشستن و سخن گفتن بدو آموزند» (همان: ۲۲۵).

تأکید بر امر ارزشی اعتدال و میانه‌روی در رفتار و کردار، از دیگر نکات مورد نظر خواجه نصیر است. «باید که در رفتن سبکی ننماید و بتعجیل نرود که آن امارت طیش بود و در تأنی و ابطا نیز مبالغت نکند که امارت کسل بود و مانند متکبران نخرامد و همچون زنان و مختنان کتف نجنباند و دوشها نچسباند و از دست فرو گذاشتن و جنبانیدن هم احتراز کند و اعتدال در همهٔ احوال نگاه دارد و چون می‌رود بسیار باز پس نگردد که آن فعل آهوجان بود و پیوسته سر در پیش ندارد که آن دلیل حزن و فکر غالب بود و در رکوب همچین اعتدال نگاه دارد» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۳۲).

۱-۱-۶. ارزش نامگذاری

خواجه نصیر معتقد است نامگذاری انسان نیز در دایرهٔ نظام ارزشی مورد نظر جامعه، معنا و مفهوم پیدا می‌کند و در حفظ و جاهت فردی و شخصی انسان مؤثر است، باید برای فرزند نام نیکویی انتخاب شود تا در طول عمر از آن ناخوش نشود. «چون فرزند در وجود آید ابتدا به تسمیه او باید کرد به نامی نیکو، چه اگر نامی ناموافق برو نهد، مدت عمر از آن ناخوشدل باشد» (همان: ۲۲۲). گزینش نام نیکو سبب می‌شود تا در اجتماع و جههٔ خوبی برای او ایجاد شود «یکی از خصوصیات انسان اجتماعی بودن اوست، زندگی جمعی رفتار انسان را به صورت خاصی درمی‌آورد. ارتباط افراد با هم و طرز برخورد افراد و انتظارات آنها از یکدیگر در رفتار آنها تاثیر می‌کند.» (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۸۲)

۱-۱-۷. ارزشمندی عادات و استعدادها

خواجه نصیر در این کتاب، دربارهٔ نقش عادت‌ها، استعدادها و امور فطری فرزندان در فرایند تعلیم و تربیت، نکات خوبی مطرح می‌کند. برخی عادت‌ها و استعدادها از طریق وراثت به کودک منتقل می‌شود و برخی نیز در وجود او فطری هستند یعنی تمام عوامل بیرونی و درونی در رشد و تربیت او مؤثر هستند. «بنابراین تمام شرایط زندگی و

عوامل روانی در پایه‌گذاری وجود کودک دخالت مستقیم دارد، البته بعد از به دنیا آمدن، کودک خواه ناخواه دارای استعداد یا تمایلاتی است که قبل از تولد بنیان آن نهاده شده، محیط خارج و روش تعلیم و تربیت نیز تا اندازه‌ای تمایلات و خصوصیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (پیاژه، ۱۳۶۹: ۸).

استعداد امری فطری است و با وجود تفاوت‌های فردی و تمایز میان انسانها در این امر، مراقبت و هدایت کردن موجب رشد و نمو آن می‌شود. «استعداد عبارت از نیروی فطری است مثل اینکه انسان می‌تواند شماره کند و یا در ریاضی زود پیش برود. برای رسیدن به منتهای استعداد باید عوامل گیرنده را بارور ساخت و این زیاد دشوار نیست، اگر بتوان گروه‌های هم‌استعداد را پیدا کرد و به کارشان واداشت. تمام مردم روی زمین یکسان خلق نشده‌اند تفاوت‌های فردی از مشهودات روزانه است حتی در شکل و حالات انفعالی و روش زندگی با هم اختلاف دارند» (همان: ۱۰۵).

چنانکه ذکر شد در کنار عوامل فطری و توارث، امکانات محیطی و جامعه نیز در شکل دادن به استعدادهای وجود انسان تأثیر شگرفی دارد. «وجود آدمی ساخته و پرداخته استعدادهای فطری و امکانات محیطی است یعنی شخصیت او از برآیند این دو عامل تشکیل می‌شود. توارث از طریق متابولیسم یا سوخت و ساز اثر مهمی در تکوین شخصیت آدمی خواهد داشت. شخصیت هر فرد را می‌توان نتیجه این شخصیت متابولیسمی به اضافه عوامل اجتماعی و روانی و فرهنگی و به طور کلی محیطی دانست» (پارسا، ۱۳۷۲: ۴۸).

بسیاری از عادات‌های خوب و بد و بیماریها از طریق شیرخوردن به فرزند منتقل می‌شود، کودک مستعد اخلاق پسندیده و ناشایست است و هرگونه تعلیم و تربیت یابد در آینده آن را برزو می‌دهد. «و چون رضاع او تمام شود به تأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد پیشتر از آنکه اخلاق تباه فرا گیرد، چه کودک مستعد بود و به اخلاق

ذمیمه میل بیشتر کند به سبب نقصانی و حاجاتی که در طبیعت او بود و در تهذیب اخلاق او اقتدا به طبیعت باید کرد یعنی هر قوت که حدوث او در کودک بیشتر بود، تکمیل آن قوت مقدم باید داشت» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۲).

یکی دیگر از زمینه‌های رشد یا عدم رشد ارزشها در وجود کودکان، تأثیر اقران و دوستان است زیرا کودک به اقتضای طبع و سرشت از اقران و همسالان خود بیشتر تأثیر می‌گیرد. «و اول چیزی از تأدیب او آن بود که او را از مخالفت اصداد که مجالست و ملاعبهٔ ایشان مقتضی افساد طبع او بود، نگاه دارند، چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند و باید که او را بر محبت کرامت تنبیه دهند و خاصه کراماتی که به عقل و تمییز و دیانت استحقاق آن کسب کنند نه آنچه به مال و نسب تعلق دارد» (همان: ۲۲۲).

خواجه نصیر می‌گوید کودک هم مستعداً افعال قبیح و ضد ارزشهاست و هم افعال نیک و ارزشها و حتی اگر تعلیم و تربیت درستی نباشد میل او به ضد ارزشها بیشتر است. «کودک در ابتدای نشو و نما افعال قبیحه بسیار کند و در اکثر احوال کذب و حسود و سروق و نموم و لجوج بود و فضولی کند و کید و اضرار خود و دیگران ارتکاب نماید، بعد ازان به تأدیب و سن و تجارب ازان بگردد پس باید که در طفولیت او را بدان مؤاخذت کنند» (همان: ۲۲۳).

طبع و سرشت در اعتبار یافتن و ارزشمند شدن وجود کودک مؤثر است و توجه به استعداد و طبع او نشان می‌دهد که او برای چه حرفه و کاری مستعد و آماده است «و اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او به طریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در او مفسور است و او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند چه همه کس مستعد صنعتی نبود و الا همهٔ مردمان به صنعت اشرف مشغول شدند و در تحت این تفاوت و تباین که در طبایع مستودع

است، سرّی غامض و تدبیری لطیف است که نظام عالم و قوام بنی آدم بدان منوط می‌تواند بود» (همان: ۲۲۸).

اگر طبع و سرشت کودک اقتضای صنعتی نکند نباید او را به آن امر تکلیف نمود و تا هنر و صنعتی را نیاموزد به سراغ هنر دیگر نرود «و اگر طبع کودک را در اقتنای صنعتی صحیح نیابند و ادوات و آلات او مساعد نبود، او را بران تکلیف نکنند، چه در فنون صناعات فسحتی است، به دیگری انتقال کنند، اما به شرط آنکه چون خوضی و شروعی بیشتر تقدیم یابد، ملازمت و ثبات را استعمال کنند و انقلاب و اضطراب ننمایند و از هنری ناآموخته به دیگری انتقال نکنند و در اثنای مزاولت هر فنی ریاضتی که تحریک حرارت غریزی کند و حفظ صحت و نفسی کسل و بلادت، وحدت ذکا و بعث نشاط را مستلزم بود به عادت گیرند» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۸).

خواجه نصیر برای تغییر عادات و خلق و خواها و یا تثبیت و از بین بردن آنها، به تأثیر تکرار و یادآوری، توجه می‌دهد. «و با او تقریر دهند که جامه‌های ملون و منقوش لایق زنان بود و اهل شرف و نبالت را به جامه الثفات نبود، تا چوتن بران برآید و سمع او ازان پر شود و تکرار و تذکار متواتر گردد بعبادت گیرد و کسی را که ضد این معانی گوید، خاصه از اتراب و اقران او، ازو دور دارند» (همان: ۲۲۳).

۸-۱. ارزش حاکم بر یادگیری

در نظر او نظام ارزشی در تعلیم و تربیت فرزند باید نقش‌آفرین باشد مثلاً در تعلیم فرزند باید اخبار و اشعار نیک و شریف آموخته شود و او را باید از اشعار سخیف و فسادانگیز دور نمود. «پس تعلیم او آغاز کنند و محاسن اخبار و اشعار که به آداب شریف ناطق بود او را حفظ دهند، تا مؤکد آن معانی شود که درو آموخته باشند و اول رجز بدو دهند آنگاه قصیده و از اشعار سخیف که بر ذکر غزل و عشق و شرب خمر مشتمل بود مانند اشعار امرؤالقیس و ابونواس احتراز فرمایند و بدانکه جماعتی حفظ آن

از ظرافت پندارند و گویند رقت طبع بدان اکتساب کنند، التفات نمایند، چه امثال این اشعار مفسد احداث بود» (همان: ۲۲۴).

۱-۲. ویژگیهای روحی و اخلاقی

۱-۲-۱. توجه به فضایل و پرهیز از رذایل

یکی دیگر از نکات ارزشی مورد تأکید خواجه نصیر توجه فرزند به کسب فضایل و پرهیز از پلیدیهای اخلاقی است، به گونه‌ای که خواسته‌ها و لذات تحت کنترل فرزند قرار بگیرد. «تربیت بر این قانون مقتضی محبت فضایل و احتراز از رذایل باشد و ضبط نفس کند از شهوات و لذات و صرف فکر در آن تا به معالی امور ترقی کند و بر حسن حال و طیب عیش و ثنای جمیل و قلت اعدا و کثرت اصدقا از کرام و فضیلتی روزگار گذراند» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۷).

در نظام ارزشی مورد نظر خواجه نصیر، کودک باید به کرامت و بزرگواری گرایش پیدا کند، یعنی به سمت کراماتی برود که بر اساس عقل و شریعت و دیانت به دست می‌آید. او باید از فضائلی که کسب آن به مال و نسب وابسته است نه عقل و دیانت، پرهیز کند «او باید که او را بر محبت کرامت تنبیه دهند و خاصه کراماتی که به عقل و تمیز و دیانت استحقاق آن کسب کنند، نه آنچه به مال و نسب تعلق دارد» (همان: ۲۲۲).

۱-۲-۲. ارزشمندی حیا و شرم

حیا و شرم از نشانه‌های فطرت پاک و سلیم است که در انسان بروز می‌یابد و تربیت و مراقبت آن، می‌تواند سبب تکون حسنات و اخلاق نیک در کودک شود. حیا و شرم نشانه آن است که کودک مستعد تربیت و تعلیم است. اولین نشانه‌های شناخت و تمیز فرزند، حیا و شرم است. شرم و حیای فرزند نشانهٔ نجابت و ادب آموختن فرزند است. «اول چیزی از آثار قوت تمیز که در کودک ظاهر شود حیا بود، پس نگاه باید کرد اگر حیا برو غالب شود و بیشتر اوقات سر در پیش افکنده باشد و وقاحت ننماید، دلیل نجابت او بود، چه نفس او از قبیح محترز است و به جمیل مایل و این علامت استعداد

تأدب بود و چون چنین بود عنایت به باب او و اهتمام به حسن تربیتش زیادت باید داشت و اهمال و ترک را رخصت نداد» (همان: ۲۲۲).

۳-۲-۱. ارزش اخلاقی تغافل

در نظام ارزشی مورد نظر خواجه نصیر، گاهی باید در قبال فرزندان با تغافل رفتار کرد تا قبح امر در نظر او علنی نشود. باید فرزند را به واسطه کارهای نیکش ستود و اگر به توبیخ و سرزنش نیاز افتاد در آن، تصریح ننمایند و اگر کودک به خطای خود پی برد، در افشای آن اصرار نباید ورزید؛ نباید توبیخ و سرزنش عادت شود. «او را به هر خلقی نیک که از او صادر شود مدح گویند و اکرام کنند و بر خلاف آن توبیخ و سرزنش و صریح فرا ننمایند که بر قبح اقدام نموده است، بلکه او را به تغافل منسوب کنند تا بر تجاسر اقدام ننماید و اگر بر خود بیوشد برو پوشیده دارند و اگر معاودت کند در سر او را توبیخ کنند و در قبح آن فعل مبالغت نمایند و از معاودت تحذیر فرمایند و از عادت گرفتن توبیخ و مکاشفت احتراز باید کرد که موجب وقاحت شود و بر معاودت تحریض دهد.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۴).

۴-۲-۱. ممانعت از بروز اخلاق ناپسند و مذموم

چنانچه نظام ارزشی حاکم بر تعلیم و تربیت منطقی و تابع معیار نباشد می‌تواند به بروز اخلاق ذمیمه و ناپسند منجر شود زیرا انسان فی نفسه قابلیت و استعداد کمال و نقصان را دارد و طبیعت و سرشت او آمادگی هر دو را دارد و اگر نظام ارزشی آن را هدایت نکند، می‌تواند سبب سقوط و نقصان شود. وقتی کودک از شیر گرفته شد باید در تهذیب اخلاقش بکوشند زیرا اگر دیر اقدام شود سبب نقصان و کاستی در وجود او می‌شود. «و چون رضاع او تمام شود به تأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد، پیشتر از آنکه اخلاق تباه فرا گیرد، چه کودک مستعد بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند به سبب نقصانی و حاجاتی که در طبیعت او بود و در تهذیب اخلاق او اقتدا به

طبیعت باید کرد یعنی هر قوت که حدوث او در کودک بیشتر بود، تکمیل آن قوت مقدم باید داشت» (همان: ۲۲۲).

۵-۲-۱. پرهیز از دروغ

پرهیز از دروغ و اهتمام در صداقت و راستی یکی دیگر از نظامهای ارزشی مورد نظر خواجه نصیر است که نتیجهٔ آن می‌تواند هم بر جامعه و هم بر خود فرد تأثیرگذار باشد. فرزند باید از دروغگویی احتراز کند و چه به راست و چه به دروغ قسم نخورد. «و از دروغ گفتن باز دارند و نگذارند که سوگند یاد کند چه به راست و چه به دروغ، چه سوگند از همه کس قبیح بود و اگر مردان بزرگ را بدان حاجت افتد به وقتی، کودکان را باری حاجت نبود و خاموشی و آنکه نگوید الا جواب» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۶).

۶-۲-۱. پرهیز از غیبت

یکی از ارزشهای مورد نظر خواجه نصیر، پرهیز از بدگویی و دروغ و بهتان‌زنی است. فرزند باید از غیبت، سخن‌چینی، بهتان و دروغ، دوری نماید و با این طیف افراد همراهی نکند و از شنیدن آن پرهیزد، بیشتر بشنود و کمتر حرف بزند. «از غیبت و نامی و بهتان و دروغ گفتن تجنب کند چنانکه به هیچ حال بران اقدام ننماید و با اهل آن مداخلت نکند و استماع آن را کاره باشد و باید که شنیدن او از گفتن بیشتر بود. از حکیمی پرسیدند که: چرا استماع تو از نطق زیادت است؟ زیرا که مرا دو گوش داده اند و یک زبان، یعنی دو چندانکه گویی می‌شنو» (همان: ۲۳۱).

۷-۲-۱. بی‌توجهی به امور مادی

نظامهای مادی نباید در نظر انسان چندان آراسته و ارزشمند جلوه داده شود. فرزند باید به زر و سیم بی‌توجه باشد زیرا آفت و سموم این طمع بسیار مهلک است. «و زر و سیم را در چشم او نکوئیده دارند، که آفت زر و سیم از آفت سموم و افاعی بیشتر است» (همان: ۲۲۷).

۲. امور و ارزشهای اجتماعی

در نظر خواجه نصیر جامعه، اطرافیان و آموزه‌های محیطی نیز در شکل دادن به نظام ارزشی تأثیرگذار است و این نظام ارزشی متأثر از جامعه، شدیداً وجود انسان و شاکله شخصیتی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. جامعه در نظام ارزشی حاکم بر تعلیم و تربیت چنان تأثیرگذار است که می‌تواند حتی بر نظام ارزشی فطری و سرشتی انسان نیز غلبه کند و آن را سمت و سو دهد. «شخصیت، مفهومی است که جنبه‌های متعددی دارد. سازگاری یک فرد با محیط اجتماع خود، موضوعی است که به ویژگی‌های شخصیتی آن برمی‌گردد، موضوعاتی چون: عواطف، بهداشت روانی یادگیرنده و معلم، اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان و...» (رمضانی، ۱۳۷۹: ۱۳).

۲-۱. ارزش تعامل با دیگران

طرز تعامل انسان با دیگران نیز تابع نظام ارزشی و هنجارهای خاصی است و ارزشهای مورد نظر جامعه می‌تواند بر این عملکرد انسان مؤثر باشد. کودک باید هنگام نشستن پاها را دراز نکند و به زانو بنشیند، فرزند نباید با اعضای خود بازی کند، یا انگشت در دهان و بینی کند و از حرکات اعضا صدا بیرون آورد و آب دهان را بیرون افکند. «و چون بنشیند پای فرو نکند و یک پای بر دیگر نهد و به زانو نشیند الا در خدمت ملوک یا استاد یا پدر یا کسی که به متابت این جماعت بود و سر بر زانو و دست نهد که آن علامت حزن یا کسل بود و گردن کج نکند و با ریش و دیگر اعضا بازی نکند و انگشت در دهن و بینی نکند و از انگشت و گردن بانگ بیرون نیارد و از تناوب و تمطی احتراز کند و آب بینی به حضور مردمان نیفکند و همچنین آب دهن و اگر ضرورت افتد چنان کند که آواز آن نشنوند و به دست تھی و سر آستین و دامن پاک نکند و از خدو افگندن بسیار تجنب نماید» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۳۲).

۲-۲. ارزشمندی رابطه با والدین و اطرافیان

خواجه نصیر در اخلاق ناصری مکرراً بر رعایت حقوق پدر و مادر تأکید می‌کند، فرزند تحت تأثیر کمالات جسمانی پدر قرار می‌گیرد و هم از کمالات نفسانی او بهره می‌برد. محبتی ذاتی در پدر وجود دارد که فرزند را دوست دارد و گویی او را بخشی از وجود خود می‌داند. «و فرق میان حقوق پدران و مادران از آنچه گفتیم معلوم شود، چه حقوق پدر روحانی‌تر است و به آن سبب فرزندان را تنبیه بران بعد از تعقل حاصل آید و به این قضیه ادای حقوق پدران به بذل طاعت و ذکر خیر و دعا و ثنا که روحانی‌تر است زیادت باید» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۳۹).

البته مادر نیز در وجود و رشد کودک شریک پدر است؛ تحمل نه ماه و رساندن مادهٔ حیات به فرزند سبب می‌شود نقش مادر در تربیت فرزند بسیار حیاتی باشد «و ثانیاً مادر در بدو وجود مشارک و مساهم پدر است در سببیت به آن وجه که اثری که پدر مؤدی آنست، مادر قابل شده است و تعب حمل نه ماهه و مقاسات خطر ولادت و اوجاع و آلام که در آن حالت باشد، کشیده و هم سبب اقرب است در رسانیدن قوت به فرزند که مادهٔ حیات اوست و مباشر تربیت جسمانی به جذب منافع به او و دفع مضار از او مدتی مرید شده و از فرط اشتقاق و حفاوت حیات او را بر حیات خود ترجیح داده» (همان: ۲۳۸).

«و محبت فرزند از محبت پدر قاصر بود چه او معلول و مسبب است و بر وجود خود و وجود سبب خود بعد از مدتی مدید انتباه یافته، و خود تا پدر را زنده در نیابد و روزگاری از منافع او تمتع نگیرد، محبت او اکتساب نکند و تا به تعقل و استیصار تمام محفوظ نشود، بر تعظیم او توفیر ننماید و بدین سبب فرزندان را به احسان والدین وصیت فرموده‌اند و والدین را به احسان ایشان وصیت نکرده است» (همان: ۲۶۹).

علاوه بر پدر و مادر اطرافیان و معلمان نیز در تربیت کودک سهیمند؛ باید از معلم عاقل و دیندار و آگاه به اخلاق و شناخت کودکان استفاده نمود، کسی که سخن نیک،

وقار و متانت و مروت داشته باشد. «کودک در ابتدای نشو و نما افعال قبیحه بسیار کند و در اکثر احوال کذب و حسود و تسروق و نموم و لجوج بود و فضولی کند و کید و اضرار خود و دیگران ارتکاب نماید بعد ازان به تأدیب و سن و تجارب ازان بگردد؛ پس باید که در طفولیت او را بدان مؤاخذت کنند» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۳) «و باید که معلم عاقل و دیندار بود و بر ریاضت اخلاق و تخریج کودکان واقف و به شیرین-سخنی و وقار و هیبت و مروت و نظافت مشهور و از اخلاق ملوک و آداب مجالست ایشان و مؤاکله با ایشان و محاوره با هر طبقه‌ای از طبقات مردم با خبر و از اخلاق اراذل و سفلگان محترز» (همان: ۲۲۶).

۲-۳. ارزش تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه فرزندان در تمام متون گذشته دیده می‌شود و والدین یا معلمان در این امر دخیل می‌شوند. «غالباً گفته می‌شود که افراد اموری را یاد می‌گیرند که فرا گرفتن آنها با تشویق همراه باشد و از انجام اموری خودداری می‌کنند که اجرای آنها با سرزنش توأم گردد؛ طبق این نظریه پاداش اساس یادگیری را تشکیل می‌دهد» (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۳۲۴) «او را به هر خلقی نیک که از او صادر شود مدح گویند و اکرام کنند و بر خلاف آن توبیخ و سرزنش و صریح فرا نمایند که بر قبیح اقدام نموده است، بلکه او را به تغافل منسوب کنند تا بر تجاسر اقدام ننماید و اگر بر خود بپوشد برو پوشیده دارند و اگر معاودت کند در سر او را توبیخ کنند و در قبیح آن فعل مبالغت نمایند و از معاودت تحذیر فرمایند و از عادت گرفتن توبیخ و مکاشفت احتراز باید کرد که موجب وقاحت شود و بر معاودت تحریض دهد» (پیشین، ۲۲۴).

۲-۴. محیط و تاثیرات آن

از یک طرف تأثیر متقابل افراد روی یکدیگر و روی محیط جغرافیایی شکل خاصی به رفتار افراد می‌دهد. از طرف دیگر فرهنگ جامعه یعنی راه زندگی مردم یک اجتماع

که محصول گذشتهٔ آنهاست، در رفتار افراد اثر می‌گذارد. فرهنگ هر جامعه شامل طرز فکر، آداب و رسوم، میزانها و سنن اجتماعی، روابط سیاسی و اقتصادی، نحوهٔ اداره اجتماع، طرز اجرای مراسم دینی، طرز تربیت و سوابق تاریخی جامعه به طور کلی است. تربیت خانوادگی و فعالیتهای مؤسسات تربیتی تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ جامعه قرار دارد. (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۸۲) خواجه نصیر در اخلاق ناصری دربارهٔ نقش و تأثیر محیط در تربیت کودکان توصیه‌های زیادی دارد که فقط به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود «و با او تقریر دهند که جامه‌های ملون و منقوش لایق زنان بود و اهل شرف و نبالت را به جامه التفات نبود، تا چوتن بران برآید و سمع او ازان پر شود و تکرار و تذکار متواتر گردد به عادت گیرد و کسی را که ضد این معانی گوید، خاصه از اتراب و اقران او، ازو دور دارند» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۳). مقام و موقع اجتماعی عمومی یک شاگرد به مقام و موقع او در سازمانهای رسمی و غیررسمی نظام مدرسه بستگی دارد. یک شاگرد از یک سازمان رسمی به یک سازمان غیررسمی تغییر وضع نمی‌دهد؛ او در آن واحد عضو هر دوی آنهاست. او در داخل هر یک، دارای یک مقام اجتماعی و موقع یا منزلتی است که به آن مقام تعلق می‌گیرد، مثلاً اگر یک کودک نمرات بالایی در مدرسه می‌گیرد، اگر او به مهمترین انجمنهای مدرسه و همچنین به فرقه‌هایی که دارای منزلت زیادی هستند وابسته باشد، موقع اجتماعی عمومی او در مدرسه به احتمال قوی بالا خواهد بود؛ به عبارت دیگر، او واجد تمام معیارها، اعم از رسمی و غیررسمی، برای دارا بودن مقام اجتماعی بالاست. شکست در مواجهه شدن با بعضی از این شرایط یا تمام آنها، او را در موقع اجتماعی متفاوتی قرار خواهد داد (مک دانلد، ۱۳۶۶: ۳۱۰).

چند ارزش اجتماعی دیگر از نگاه خواجه نصیر

۱- اگر از فرزند کار نیکی صادر شد باید ستوده شود و در مورد کارهای ناشایست مذمت گردد. «و اگر ازو جمیلی صادر شود او را محمدمت گویند و اگر اندک قبیحی

صادر شود به مذمت تخویف کنند» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۳).

۲- باید به ظواهر بی توجه باشد» و استهانت به اکل و شرب و لباس فاخر در نظر او تزیین دهند و ترفع نفس از حرص بر مطاعم و مشارب و دیگر لذات و ایثار آن بر غیر در دل او شیرین گردانند» (همان).

۳- فرزند به معلم و کسانی که از خود او بزرگترند احترام بگذارد: «و بر خدمت نفس خود و معلم خود و هر که به سن از او بزرگتر بود تحریض کنند، و فرزندان بزرگان بدین ادب محتاجتر باشند» (همان: ۲۲۶).

۴- فرزند نباید زیاده‌گو باشد و سخن دیگران را قطع نکند، تا از او چیزی نپرسند ابتدای سخن در آن کار نکنند، در سخن گفتن با دیگران سبقت نگیرد و دنبال استراق سمع نباشد: «و هر که حکایتی یا روایتی کند که او بران واقف باشد، و قوف خود بران اظهار نکند تا آن کس آن سخن به اتمام رساند و چیزی را که از غیر او پرسند جواب نگوید... اگر کسی به جواب مشغول شود و او بر بهتر از آن جوابی قادر بود صبر کند تا آن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید بر وجهی که در مقدم طعن نکند و در مجاراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید.» (همان: ۲۳۰).

۵- با بزرگان به صدای بلند سخن نگوید، ابتدا ببیندیشد، پس سخن بگوید و به الفاظ ناشایست و رکیک لب را نیالاید: «با مهتران سخن به کنایت گوید و آواز نه بلند دارد و نه آهسته بلکه اعتدال نگاه می‌دارد و اگر در سخن او معنی غامض افتد، در بیان آن به مثالهای واضح جهد کند و الا شرط ایجاز نگاه دارد و الفاظ غریب و کنایات نامستعمل به کار ندارد و تا سخنی که با او تقریر می‌کنند تمام نشود، به جواب مشغول نگردد و تا آنچه خواهد گفت در خاطر مقرر نگرداند، در نطق نیارد و سخن مکرر نکند مگر که بدان محتاج شود و اگر بدان محتاج شود، قلق و ضجرت ننماید و فحش و شتم بر لفظ نگیرد و اگر به عبارت از چیزی فاحش مضطر گردد، بر سبیل تعریض کنایت کند از آن

و مزاح منکر نکند» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۳۱).

۶- او در پیش مردم نخوابد و اگر خواب بر او چیره شد، خود را از میان جمع دور کند و سعی کند خواب را از سر بیرون کند «و در پیش مردم نخسپد و به پشت بازنخسپد خاصه اگر در خواب آواز کند، چه استلقا(به پشت خوابیدن) موجب زیادت شدن آن آواز بود و اگر در میان جماعتی نعاس بر او غالب شود برخیزد اگر تواند و یا خواب نفی کند به حدیثی یا فکری و اگر در میان جماعتی بود و ایشان بخشپند، او نیز موافقت کند یا از نزدیک ایشان بیرون آید و بیدار آنجا مقام نکند» (همان: ۲۳۳). «و باید که شام از چاشت مستوفی تر دهند کودک را که اگر چاشت زیادت خورد کاهل شود و به خواب گراید و فهم او کند شود» (همان: ۲۲۵).

۷- از همنشینی با افراد سفیه و نادان احتراز کند و با حکایات و اشعار ملیح مجلس را خوش دارد از بدخویی و ترشرویی پرهیزد، در مقابل بزرگان به شنیدن و خموش مشغول شود: «به نزدیک افضل ابنای جنس خود نشیند و از آنکه در پهلوی کسی نشیند که به سفاهت موسوم بود احتراز کند و به حکایت ظریف و اشعار ملیح که با وقت و حال مناسب داشته باشد، مجلس خوش دارد و از ترش‌رویی و قبض تجنب نماید و اگر از جماعت به سال یا رتبت کمتر بود، به استماع مشغول باشد و اگر مطرب بود در حکایت خوض نکند و باید که سخن بر ندیم قطع نکند و در همه احوال اقبال بر مهتر اهل مجلس کند و استماع سخن او را باشد، بی آنکه به دیگران بی التفاتی کند.» (همان: ۲۳۴). خواجه نصیر در کنار پرهیز دادن از همنشینی با افراد نادان، به تقویت روابط محبت‌آمیز و انس و الفت با دیگران توصیه می‌کند: «عجب دارم از کسانی که اولاد خویش را اخبار ملوک و وقایع ایشان و ذکر حروب و ضغائن و انتقامات خلق از یکدیگر می‌آموزند و در خاطر ایشان نمی‌آید که احادیث الفت و اخبار اکتساب مودت و آنچه لازم آن فضیلت بود، از خیرات شامل و محبت و مؤانستی که معیشت بی آن

ممکن نیست و حیات با قطع نظر از آن محال بود، در ایشان آموختن اولی بود، چه اگر همه دنیا و رغائب دنیا کسی را حاصل بود و فایده این یک خصلت از او منقطع، زندگانی برو و بال بود بلکه بقای او ممتنع باشد و اگر کسی امر مودت خوار و خرد شمرد، به حقیقت خوار و خرد آن کس بوده باشد» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۲۲).

۸- کودک و فرزند به سخنهای زشت و لهو و تمسخرآمیز روی نیاورد و افعال و کارهای پنهان و پوشیده انجام ندهد: «و از سخنهای زشت شنیدن و لهو و بازی و مسخرگی احتراز فرمایند و طعام ندهند تا از وظائف ادب فارغ نشود و تعبی تمام بدو نرسد و از هر فعل که پوشیده کند منع کنند، چه باعث بر پوشیدن استعمار قبح بود تا بر قبیح دلیر نشود» (همان: ۲۲۵) «و در پیش بزرگان به استماع مشغول بودن و از سخن فحش و لعنت و لغو اجتناب نمودن و سخن نیکو و جمیل و ظریف عادت گرفتن، در چشم او شیرین گردانند» (همان: ۲۲۶).

۹- تمام علوم اعم از اخلاق و حکمت نظری و صناعات کتابت، خط، نطق، و... باید به فرزند آموزانده شود: «و باید که در هر فنی بر استیفای آنچه تعلق بدان فن دارد از جوامع علوم و آداب تحریض کنند، مانند آنکه چون بمثل صناعت کتابت خواهد آموخت، بر تجوید خط و تهذیب نطق و حفظ رسایل و خطب و امثال و اشعار و مناقلات و محاورات و حکایات مستظرف و نوادر مستملح و حساب دیوان و دیگر علوم ادبی توفیر نماید و بر معرفت بعضی و اغراض از باقی قناعت نکند، چه قصور همت در اکتساب هنر شنیع‌ترین و تباهترین خصال باشد» (همان: ۲۲۸).

۳. امور و ارزشهای غیبی و معنوی

خواجه نصیر عنایات الهی را نیز در تثبیت ارزشها و هدایت انسان یادآور می‌شود. اصولاً بسیاری از تمهیدات او در اخلاق ناصری، پی‌ریزی جامعه‌ای است که بتوان

ارزشها و امور غیبی را در آن نهادینه کرد. از دید خواجه نصیر انسان مخلوق خداوند است و خداوند نیز به او نظر خاصی دارد و ارزشها را در او به کمال می‌رساند؛ انسان نیز در قبال عنایت الهی وظایفی دارد و انجام این وظایف می‌تواند او را در رسیدن به مقامات معنوی و روحانی کمک کند. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

۳-۱. تدبّر و تفکّر در الهیات و شناخت خداوند

خواجه نصیر انسان را به تفکر و تأمل در موضوع خداشناسی و می‌دارد تا از این طریق بر معرفت و آگاهی او و نهایتاً اعتقاد و ایمان او افزوده شود: «حرص باید نمود در تفکّر و تدبّر در الهیات و تصرف در محاولاتی که موجب مزید معرفت باری، سبحانه، بود تا به واسطهٔ آن معرفت او به کمال رسد و توحید او به حدّ تحقیق انجامد.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۴۱)

۳-۲. عبادت و شرایط آن

خواجه نصیر برای عبادت شرایط و حدودی را ترسیم می‌کند؛ او می‌گوید با انقیاد و پیروی از انبیا و علمای مجتهد می‌توان به شرایط عبادت صحیح دست یافت: «عبادت خدای تعالی سه چیز است، اعتقاد حقّ و قول صواب و عمل صالح و تفصیل هر یک در هر وقت و زمانی و به هر اضافتی و اعتباری بر وجهی دیگر بود که انبیا و علمای مجتهد که ورثهٔ انبیانند، بیان آن می‌کنند، و بر عموم خلق واجب بود انقیاد و متابعت ایشان تا محافظت امر حقّ، جل جلاله، کرده باشند.» (همان). او همچنین می‌کوشد با تعلیمات خود، انسان را در این دنیا به گونه‌ای آماده کند که برای دریافت امور معنوی و غیبی مهیا شود. او کسب معرفت و تقرب به درگاه الهی را حتی از اصول مابعدالطبیعه می‌داند: «اما اصول علم اول (مابعدالبیعه) دو فن بود: یکی معرفت الله سبحانه و تعالی و مقربان حضرت او که به فرمان او، عز و علا، مبادی و اسباب دیگر موجودات شده‌اند، چون عقول و نفوس و احکام افعال ایشان و آن علم الهی خوانند.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۸)

۳-۳. تفاوت مراتب انسان در قرب به حضرت الهی

خواجه نصیر به تفاوت مراتب قرب و مقامات آن توجه دارد: «بباید دانست که نوع انسان را در قربت به حضرت الهیت منازل و مقامات است. مقام اول مقام اهل یقین است...مقام دوم مقام اهل احسان است...مقام سیم مقام ابرار بود و...مقام چهارم مقام اهل فوز بود.» (همان: ۱۴۲) در ادامه این بحث، خواجه نصیر به موجبات انقطاع از درگاه الهی نیز می‌پردازد و برای آن نیز عواملی را مشخص می‌کند.

۳-۴. آموزاندن سنن و وظایف دینی

خواجه نصیر بر آموزش سنتها و وظایف دینی به فرزندان تأکید می‌کند و عقیده دارد اگر در این کار سستی و اهمالی پدید آید، باید فرزند تأدیب شود. «پس سنن و وظایف دین در او آموزند و او را بر مواظبت آن ترغیب کنند و بر امتناع ازان تأدیب و اخیار را به نزدیک او مدح گویند و اشرار را مذمت و اگر ازو جمیلی صادر شود او را محمدمت گویند و اگر اندک قبیحی صادر شود به مذمت تخویف کنند.» (همان: ۲۲۳)

۳-۵. انسان حامل بار امانت و خلیفه الهی

خواجه نصیر در توضیح «حَمَرْتُ طِبْتَةَ آدَمَ بَيْدَىٰ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» می‌گوید خداوند انسان را بی‌واسطه آفرید و علاوه بر خلقت صورت انسانی، به او مقام خلیفه الهی داد و انسان نیز متحمل بار امانت الهی شد، یعنی خداوند انسان را چنان ارزشمند آفریده است که مقام خلیفه الهی و بار امانت را به او داده شده است، پس باید قدر این مراتب را بشناسد.

۳-۶. هدایت انسان در مسیر کمال

در نظر خواجه نصیر انسان منشأ ارزشهاست و پیوسته از سوی خداوند به سوی کمال هدایت می‌شود. به مصداق «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» و نیز «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا...» و همچنین «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» خواجه نصیر، (۱۳۷۳: ۳۸) ارزشمندی و کمال انسان مستقیماً توسط خداوند رقم زده شده و مراقبت

می‌شود. در نظر خواجه نصیر تقرب انسان به خدا بر حسب ارزشمندی اوست، همچنین رتبت و قدر انسان و فضیلت داده شده به او از سوی خداست و انسان قابل و ارزشمند خود را برای دریافت و حفظ آن مهیا می‌کند.

نتیجه‌گیری:

چنانکه به اجمال در مقاله دیده شد خواجه نصیر طوسی در کتاب اخلاق ناصری به نظام ارزشها و نحوهٔ تعلیم و تربیت و مراقبت از آن پرداخته است. او ریشهٔ ارزشها را هم به فطرت و سرشت انسان برمی‌گرداند و هم جامعه و اطرافیان را در سمت و سو دادن به ارزشها مؤثر می‌داند، از سوی دیگر معتقد است ارزشها تا وقتی که از ناحیهٔ خداوند و عالم غیب مراقبت شوند کامل هستند و چنانچه عنایات الهی منقطع شود، نظام ارزشها ممکن است دچار خلل شود.

نظام ارزشی مورد نظر خواجه نصیر در سه شاخه: ارزشها و امور فردی، ارزشها و امور اجتماعی و ارزشها و امور غیبی و معنوی بررسی گردید.

منابع:

- ۱- پارسا، محمد. (۱۳۷۲). روان‌شناسی رشد، تهران: بعثت.
- ۲- پیازه و سیمون. (۱۳۶۹). روان‌شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان، ترجمهٔ عنایت‌الله شکیباپور، تهران: نیما.
- ۳- خواجه نصیر طوسی. (۱۳۷۳). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۴- رمضانی، خسرو. (۱۳۷۹). روان‌شناسی تربیتی، تهران: انتشارات فاطمیه.
- ۵- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۹). اصول و فلسفهٔ تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.

- ۶- ----- (۱۳۶۷). روانشناسی تربیتی، تهران: امیرکبیر.
- ۷- لطف آبادی، حسین. (۱۳۸۴). روانشناسی تربیتی، تهران: سمت.
- ۸- مک دانلد، فردریک. (۱۳۶۶). روانشناسی تربیتی، ترجمه زهره سرمد، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- منصور، محمود. (۱۳۵۶). روانشناسی ژنتیک، تهران: شرکت سهامی چهر.

References:

- 1- Parsa, Mohammad, 1372, Psychology of Growth, Tehran, Besat.
- 2- Piaget and Simon, 1369, Child psychology and educational principles of youths, Translation of Enayatollah Shakibapoor, Tehran, Nima.
- 3- Khaje Nasire Toosi, 1373, Ethics of Nasser, Minavi and Heydari's reform, Tehran, Kharazmi.
- 4- Ramazani, Khosraw, 1379, Educational Psychology, Tehran, Fatemiyye.
- 5- Shariatmadari, Ali, 1369, Principles and Philosophy of Education, Tehran, Amirkabir.
- 6- -----, 1367, Educational Psychology, Tehran, Amirkabir.
- 7- Lotfabadi, Hosein, 1384, Educational Psychology, Tehran, Samt.
- 8- McDonald, Frederick, 1366, Educational Psychology, Translated by Zohre Sarmad, Tehran, Tehran University.
- 9- Mansoor, Mahmood, 1356, Genetic Psychology, Tehran, Sahamie Chehr.